

پاسخ به شبهات تاریخی

آتش زدن خانه وحی در آینه‌ی تاریخ و روایات فریقین*

□ سید محمدتقی موسوی**

چکیده

آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام از مسلمات تاریخ است که در کتب معتبر شیعه و اهل سنت ذکر شده و هیچ‌گونه شبهه در این مورد وجود ندارد. اما با کمال تأسف در برخی از سایت‌های مجازی و همچنین عده‌ای از افراد معلوم الحال که همیشه در صدد ایجاد اختلاف بین مسلمین می‌باشند شبهه‌افگنی می‌نمایند و می‌نویسند: شیعه معتقد است که بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برخی خانه حضرت زهرا علیها السلام را به آتش کشیده‌اند. با توجه به اینکه خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام به مسجد النبی چسبیده بوده است پس باید مقداری از مسجد النبی صلی الله علیه و آله نیز سوخته باشد در حالی که چنین امری در هیچ‌یک از کتاب‌های تاریخی ذکر نشده است.

در برداشت از این شبهه دو مطلب مهم پاسخ داده شده اول اینکه خانه حضرت زهرا علیها السلام که مورد هجوم واقع شد خانه کنار مسجد بوده یا در منزل دورتر از مسجد قرار داشته موضوع دوم اثبات آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام است این دو موضوع در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته و منابع آن کتب تاریخی و روایی فریقین است.

کلیدواژه‌ها: فاطمه زهرا علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله، مسجد النبی، تاریخ.

* تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۵/۱۲؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۱۱/۱۲.

** فارغ التحصیل سطح چهار جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (m.t.musavi53@gmail.com)

مقدمه

حضرت صدیقه کبری علیها السلام از جهات بسیاری حائز مقامات و مناقب رفیع هستند. همو بود که در خلقت نورانش همراه با اول مخلوق عالم، حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بود و رفعت مقامش به حدی بود که آدم نام او را بر ساق عرش دید و خداوند را، به او و پدر و همسر و فرزنداناش قسم داد تا توبه‌اش پذیرفته شد و او یکی از آن کلمات خدایی بود که «فتلقی آدم من ربه بکلمات فتاب علیه...» آدم بر زبان جاری ساخت. ریحانه پیامبر صلی الله علیه و آله همان مشکاتی است که مثل نور خداوند در آسمان و زمین است. وجود نورانی فاطمه زهرا علیها السلام قطعه‌ای از نور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد؛ چراکه «فاطمه بضعه منی و من اذاها فقد اذانی» هر کسی او را اذیت کند پیامبر را اذیت کرده است ثبت و ضبط «تهدید مبنی بر به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام» تنها به یک کتاب اختصاص نداشته و تصریحات حاکی از صحت وقوع این ماجرا را در سایر منابع معتبر مکتب خلفا نیز می‌توان مشاهده نمود، از این رو جای هیچ شکی در «تهدید به آتش کشیدن خانه فاطمه علیها السلام وجود ندارد و وقوع این ماجرا، از حوادث قطعی و تردیدناپذیر در تاریخ اسلام می‌باشد. جالبتر آن که این تصریحات، در منابع و مآخذی مندرج شده که جای هیچ گونه تردیدی در انتساب آنها به نویسندگانشان وجود ندارد این پژوهش دو مطلب مهم را پاسخ داده شده اول اینکه خانه حضرت زهرا علیها السلام که مورد هجوم واقع شد خانه کنار مسجد بوده یا در منزل دورتر از مسجد قرار داشته موضوع دوم آتش زدن خانه فاطمه زهرا علیها السلام است این دو موضوع در این پژوهش مورد واکاوی قرار گرفته و منابع آن از کتب تاریخی و روایی فریقین است.

۱. دیدگاه‌های متفاوت درباره خانه امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام

در مورد خانه امیرالمؤمنین علیه السلام و اینکه ایشان دو خانه داشته شک و تردید وجود ندارد اما آنچه درباره آن تردید وجود دارد در کدام یکی از این دو خانه این حادثه هولناک افتاده است؟

۱. عدّه طبق قرائین می‌گویند منزل حضرت علی علیه السلام در محله بنی نجار بوده و این خانه در کوچه بوده که منتهی می‌گردیده به قبرستان بقیع. حادثه آتش زدن خانه وحی در آنجا اتفاق افتاده است.

۲. برخی دیگر اذعان براین دارند که آتش زدن درب خانه آن حضرت در خانه چسپیده به مسجد بوده اتفاق افتاده است.

۱/۱. براساس شواهد تاریخی، امام علی علیه السلام علاوه بر منزلی که متصل به مسجد نبوی صلی الله علیه و آله بوده، خانه دیگری داشته‌اند که توسط حارثه بن نعمان به پیامبر و حضرت زهرا بخشیده شده بود (ابن سعد، طبقات الکبری، ترجمه، ۱۴۱۷، ۸/ ۲۰) که حوادث بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این خانه اتفاق افتاده است. این خانه در انتهای کوچه‌ای که به بقیع منتهی می‌شده قرار داشته و عدم توجه به این امر باعث شده است که برخی با ملاحظه نکاتی حمله به خانه آنحضرت را زیر سؤال ببرند.

۱/۲. نگاهی به شواهد تاریخی‌ای که مدعی‌ای ما را ثابت می‌کند به عنوان تأیید این موضوع (که امیر المومنین علیه السلام دارای منزل دیگری بوده‌اند) متن چند سند تاریخی را نقل می‌نمائیم. (نجمی، تاریخ حرم ائمه بقیع، ۱۴۰۴، ۱۶۳)

الف. ابن شبه قدیمترین مدینه‌شناس در این مورد می‌گوید: علی بن ابی طالب برای خود در مدینه دو خانه اختیار کرده بود یکی همان خانه‌ای است که در داخل مسجد قرار گرفت و آن همان خانه فاطمه دختر رسول خداست که در آن سکونت می‌فرمود و دیگری خانه‌ای است که در کنار بقیع واقع شده بود و این خانه جزو موقوفات آن حضرت و در دست فرزندان او بود. ب. ابن نجار (متوفای ۶۴۳ق) از سعید بن جبیر نقل می‌کند که قبر حسن بن علی را در اول کوچه‌ای که در میان خانه نبی و خانه علی بن ابی طالب علیه السلام قرار دارد، مشاهده نمودم. (ابن شبه، اخبار المدینه، ۲۰۱۹، ۱/ ۵۴) در مورد تخریب بیت فاطمه علیه السلام آمده است که حسن بن حسن و همسرش فاطمه دختر امام حسین علیه السلام چون مجبور به ترک حجره فاطمه شدند، این حجره را ترک نموده و به خانه علی بن ابی طالب منتقل شدند. (سهمودی، ۱۴۱۹: ۹۰/۲)

به هر حال از مجموع این نظرات و از این متون تاریخی و مشابه آنها معلوم می‌گردد که امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه غیر از خانه‌ای که در کنار مسجد قرار داشته دارای خانه دیگر هم بوده که در نزدیکی بقیع و در کنار منازل مهاجرین و به اصطلاح در محله مهاجر نشین مدینه قرار گرفته بوده که مانند چاه‌ها و باغات جزء موقوفات آن حضرت گردید

دیدگاه آیت‌الله شیخ محمد صادق نجمی^{ره}

این دانشمند معاصر در این مورد مینویسد: حوادثی که در این خانه واقع شده حوادث مهم تاریخی‌ای که بلافاصله پس از رحلت جانگداز رسول خدا^{صلی الله علیه و آله} یکی پس از دیگری به وقوع پیوسته است همه آنها در این منزل بوده نه در بیتی که در کنار مسجد بود. اجتماع عده‌ای از مهاجرین و انصار در مخالفت با بیعت ابوبکر، هجوم به خانه امیرمؤمنان و سوق دادن آن حضرت، و همچنین حرکت حضرت زهرا^{علیها السلام} به سوی مسجد، دوران نقاهت آن حضرت، ملاقات‌ها و حوادثی که در این دوران اتفاق افتاده، و همچنین مراسم تجهیز، و تشییع آن بانوی مخدّره، مربوط به این منزل بوده، و در این خانه واقع شده است، که علاوه بر اعتبار عقلی، شواهد و قرائن تاریخی، و چگونگی وقوع این حوادث، این نظریه را تأیید می‌کند. و برای اهمیت این موضوع به نقل بعضی از این شواهد تاریخی می‌پردازیم.

۱. انصار یا بعضی از انصار گفتند: «ما جز با علی بیعت نمی‌کنیم.» زیاد بن کلب می‌گوید: عمر بن خطاب به خانه علی^{علیه السلام} رفت که طلحه و زبیر، و کسانی از مهاجران آنجا بودند، و گفت: اگر برای بیعت نیاید خانه را آتش می‌زنم؛

۲. متن تعبیرات عده‌ای از مورخان، درباره اجتماع گروهی از مخالفین جریان سقیفه در منزل امیرمؤمنان^{علیه السلام} می‌باشد از جمله طبری می‌گوید: «أتی عمر بن الخطاب منزل علی وفیه طلحه والزبیر ورجال من المهاجرین» (طبری، تاریخ طبری، ۱۳۶۵، ۲/ ۴۴۳) ابن قتیبه می‌گوید: «ان أبابکر تفقد قوماً تخلفوا عن بیعة أبي بکر عند علی کرم الله وجهه» (دینوری، الإمامة و السياسة، ۲۰۱۸، ۱۹/۱)؛

۳. یعقوبی در کتاب تاریخش می‌یوید: «وبلغ أبابکر وعمر ان جملة من المهاجرین والأنصار قد اجتمعوا مع علی بن ابی طالب فی منزل فاطمة بنت رسول الله» (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ۱۳۹۵: ۱۲۶/۲)؛

۴. ابن ابی الحدید می‌گوید: «ان قیس بن شماس ... کان مع الجماعة الذین دخلوا بیت فاطمة ... وکان فی البیت ناسٌ کثیر» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة، ۱۴۰۴، ۴۸/۶)؛

۵. علامه حلی می‌گوید «طلب عمر احراق بیت امیرالمؤمنین وفیه امیرالمؤمنین و فاطمه

وابناهما وجماعة من بنی هاشم» (حلی، نهج الحق و کشف الصدق، ترجمه کهنسال، ۱۳۷۹، ۲۷۱) این تعبیرات مختلف و اجتماع قوم، ناس کثیر، جماعة و جملة من المهاجرین و الانصار، دلیل بر این است که آنان در فضایی بزرگ‌تر از فضای حجره فاطمه علیها السلام اجتماع کرده بودند فضایی که حضرت زهرا و فضه و حسنین نیز در آنجا حضور داشتند؛

۶. تعبیراتی است که در سوق دادن امیرمؤمنان به سوی مسجد بکار رفته است از جمله (واجتمع الناس ينظرون اليه وامتلات شوارع المدينة بالرجال) به هنگام جلب امیرمؤمنان به سوی مسجد کوچه‌های مدینه مملو از مردم بود که به آن صحنه تماشا می‌کردند. (شرح نهج البلاغة، همان، ۴۹/۶)

۷. در تعبیراتی در مورد حرکت حضرت زهرا علیها السلام به سوی مسجد چنین آمده است (لَمَّا بَلَغَ فاطمة إجماع أبي بكر علي منعها فذكر لاثت خمارها على رأسها واشتملت بجلبابها و أقبلت في لَمَّةٍ من حفدتها و نساء قومها ...) (همان، ۲۱۱/۱۶) و در تعبیر دیگر آمده است: «واجتمع معها نساء كثير من الهاشميات وغيرهن (عاملی، مأساة الزهراء، ۱۴۱۸، ۱۷۷/۲) و باز در تعبیر دیگر آمده است «ولم تبق من بنی هاشم أمرئة الا خرجت معها.

این حرکت و حضور - لَمَّة - تعدادی از بانوان به همراه حضرت زهرا که در واقع يك حرکت سیاسی و راه‌پیمائی آرام بر ضد شرائط موجود بود بدون وجود فاصله از منزل آن بانو تا مسجد متصور نیست و ترسیم این حرکت دسته‌جمعی در فاصله چند قدمی در میان حجره آن حضرت و مسجد بعید به نظر می‌رسد؛

۸. چگونگی اطلاع یافتن امیر المؤمنین علیه السلام در يك روایت مفصل که دوران عارضه و وفات و تجهیز حضرت زهرا علیها السلام نقل شده است چنین آمده است پس از آنکه آن مخدّره از دنیا رفت حسنین وارد منزل شدند و چون از ارتحال مادرشان مطلع گردیدند اسماء عرض کرد ای نور دیدگان رسول خدا صلی الله علیه و آله هرچه سریعتر خبر فوت مادرتان را در مسجد به اطلاع پدرتان برسانید. آن دو بزرگوار حرکت کردند و چون به نزدیکی مسجد رسیدند و صدایشان به گریه بلند شد صحابه از مسجد بیرون آمدند و علت گریه آن دو را جویا شدند آنان پاسخ دادند مگر نمی‌دانید که مادر ما از دنیا رفته است در اینجا بود که امیرالمؤمنین علیه السلام بی‌اختیار به روی زمین افتاد ...

«فقالا لا أو لیس قد ماتت أمنا فاطمة قال: فوقع علیّ علی وجهه...» (اربلی، کشف الغمّه، ۱۴۰۳، ۲/ ۱۲۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ۱۴۰۳، ۴۳/ ۱۸۷) اگر وفات آن مخدّره در بیت و حجره اولی و در کنار مسجد اتفاق می‌افتاد نیازی به حرکت حسنین و طی فاصله نبود بلکه امیر مؤمنان با کوچکترین گریه در میان حجره از وقوع حادثه مطلع می‌گردید.

۹. مراسم تشییع پیکر حضرت زهرا علیها السلام در این مراسم دو موضوع قابل توجه است یکی اظهار نگرانی آن حضرت از وضع تابوت‌های مکشوف و متعارف آن روز و در نهایت آماده‌سازی تابوتی دارای پوشش همانند هودج (ابن شبه، تاریخ المدینه، ۱۰۸/۱؛ ابن اثیر، أسد الغابة، ۱۳۸۴، ۷/ ۲۲۶) و استفاده نمودن از آن و تشییع و انتقال پیکر آن حضرت از محلی به محل دیگر و موضوع دوم دفن شدن آن حضرت در حجره خویش که مضمون روایات شش تن از ائمه علیهم السلام و گفتار علما و دانشمندان شیعه و دلایل دیگر قویاً مؤید آن است که پیکر مطهر دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله در جوار قبر آن حضرت دفن شده است.

با در نظر گرفتن این دو جهت طبعاً این سؤال پیش می‌آید که اگر آن حضرت در حجره خویش و در کنار مسجد از دنیا رفته است و در همان حجره هم دفن شده است آماده‌سازی تابوت برای چه بوده و تشییع پیکر آن بانو چگونه انجام گرفته است و این قرینه و شاهد دیگری است بر اینکه ارتحال آن بزرگوار مانند حوادث دیگر در خانه دورتری از خانه اولی واقع شده است.

دیدگاه دوم خانه چسپیده به مسجد

اما اقوال و دیدگاه‌های دیگر هم مطرح است که حوادث اسفناک آتش زدن خانه وحی در خانه که چسپیده به مسجد بود اتفاق افتاده است:

۱. دستگاه خلافت به قصد تفرقه‌اندازی بین بنی‌هاشم، به خانه عبّاس، عمومی پیامبر رفتند. ابوبکر گفت: ما می‌خواهیم در این کار (خلافت) سهمی برای تو قرار دهیم. عبّاس جواب منفی داد و آنها با ناامیدی برگشتند. در نتیجه دستگاه خلافت که کار خود را با آن وضع ناتمام می‌دید، چاره را در آن دید که به خانه فاطمه علیها السلام یورش برند. آنها به در خانه فاطمه حمله بردند

... در خانه باز نشد ... پس گروه مهاجم در خانه فاطمه، دختر پیامبر ﷺ را آتش زدند ... همان در که دیده بودند پیامبر تا آخرین روزی که برای نماز به مسجد تشریف می‌برد، روزی پنج نوبت در وقت نماز و پیش از رفتن به محراب، بر در آن خانه می‌ایستاد و می‌فرمود: «السلام علیکم یا اهل البیت.» همان اصحاب پیامبر که آنچنان بزرگداشت پیامبر ﷺ را دیده بودند، در همان خانه آتش بردند و کردند آنچه کردند؛ داخل خانه شدند و علی ﷺ را که از جانب پیامبر مأمور به خویشتن‌داری بود، برای بیعت به مسجد بردند (عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ۱۳۸۲، ۸۹/۲)؛

۲. حجت‌الاسلام احمد عابدی رئیس دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم به مناسبت ایام فاطمیه یادداشتی را با عنوان «آتش در خانه وحی» در پایگاه شخصی خود نوشته و طی آن اسامی مهاجمان به خانه حضرت زهرا ﷺ و حاضران در این خانه را نام برده است. این فقه‌توانمند مینویسد: خانه امیرالمؤمنین ﷺ و فاطمه زهرا ﷺ تنها خانه‌ای بود که یک درب به داخل مسجد النبی ﷺ و یک درب به بیرون داشت (نشانی سایت <http://ahmad-abedi.ir/>)؛

۳. این خانه چند بار مورد تعدی و حرمت‌شکنی قرار گرفت، عبدالملک مروان این خانه را تخریب کرد (ابن شهر آشوب، مناقب ابن شهر آشوب، ۱۳۷۶، ۲/۲۱۱) و در موقع اخذ بیعت برای خلافت خلیفه اول و برای تثبیت موقعیت او این خانه مورد هجوم واقع شده و به آتش کشیده شد. مسعودی در کتاب «اثبات الوصیة» صفحه ۱۲۳ می‌گوید: فہجموا علیہ و أحرقوا بابہ؛

۴. حضرت علی و فاطمه ﷺ در ابتدا دارای خانه مسکونی نبودند از این‌رو ابتدا محل سکونتش را در اتافی قرار داده بود که یکی از انصار در اختیارش گذاشته بود و خود نیز پس از هجرت در آن ساکن بود پس از مدتی به خانه حارثه بن نعمان که در محله بنی نجار بود رفت و به خانه پیامبر نزدیک بود تا اینکه حجره در کنار حجره پیامبر ﷺ برای آنان ساخته شد و تا پایان عمر در آن زندگی می‌کرد (جمعی از نویسندگان، بانک جامع حضرت زهرا ﷺ، ۱۳۹۰)؛

۵. در روایتی از امام صادق ﷺ درباره بسته شدن درهای متصل به مسجد، چنین آمده است: «... دستور بده تا همه درهایی که به مسجد باز می‌شود بسته شود، مگر خانه علی ﷺ و مسکن فاطمه ﷺ،»

این حدیث به خوبی نشان می‌دهد، آن خانه‌ای که ورودی آن به مسجد باز ماند، حجره‌ای اختصاصی برای علی علیه السلام نبود؛ بلکه خانواده ایشان نیز در آن جا سکونت داشتند (کلینی، الکافی، ۱۴۰۷، ۵/۳۴)؛

۶. برخی گزارش‌هایی که پیرامون خانه فاطمه علیها السلام وجود دارد، مربوط به همان خانه متصل به مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله است، اما از سمت آن دری که در کوچه قرار داشت:

مهاجرانی؛ مانند علی علیه السلام و زبیر که از جریان بیعت ابوبکر خشمگین بودند، مسلحانه وارد خانه فاطمه علیها السلام شدند. عمر با افرادی، نظیر اسید بن حضیر، سلمة بن وقش، ثابت بن قیس بن شماس خزرگی و محمد بن مسلمة به آن جا آمده و با علی علیه السلام و زبیر به گفت‌وگو پرداختند. یکی از آنها شمشیر زبیر را گرفته و آن را به سنگ کوبید و شکست.

عمر بن خطاب افرادی که در خانه بودند را تهدید کرد و گفت: به خدا خانه را بر سرتان آتش می‌زنم (طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ۱۳۸۴، ۳/۲۰۲) مدت‌ها بعد از وقوع این جریان، ابوبکر از ماجرا اظهار پشیمانی کرده و می‌گفت: «ای کاش! به خانه فاطمه تعرض نمی‌کردم، حتی اگر آنان در حال آماده شدن برای نبرد بودند (همان، ۳/۴۳۰)

شواهد و دلایل پیرامونی نشانگر آن است که این حوادث، مرتبط با آن دری بوده که در کوچه قرار داشت، نه آن دری که به مسجد باز می‌شد.

در نتیجه این دو دیدگاه در مورد خانه امیر المؤمنین وجود دارد که مورد حمله واقع گردیده و درب آن را آتش زدند برای تصاحب خلافت قضاوت این دو دیدگاه را به عهده خوانندگان معزز می‌گذارم که کدام یک به واقعیت نزدیک‌تر است والله اعلم

برداشت نکته دوم از شبهه آتش زدن خانه وحی است

هیچ تردیدی در واقعه جانسوز آتش زدن درب خانه تنها یادگار پیامبر اکرم، حضرت صدیقه شهیده وجود ندارد و به این مطلب علاوه بر قریب به اتفاق علمای شیعه، بسیاری از بزرگان اهل سنت هم اعتراف کرده‌اند که جهت آگاهی شما در ادامه به برخی از این اقوال اشاره می‌شود، ما به طور نمونه به برخی از روایات و گزاره‌های تاریخی از اهل سنت در مورد واقعه آتش

زدن درب خانه حضرت زهرا^{علیها السلام} اشاره می‌کنیم.

بررسی روایات موجود در کتب اهل سنت

با این همه سفارش‌های مؤکد، متأسفانه برخی حرمت آن را نادیده گرفته، و به هتک آن پرداختند، و این مسئله‌ای نیست که بتوان آن را پرده‌پوشی کرد در این مورد نصوصی را از کتب اهل سنت نقل می‌کنیم، تا روشن گردد مسئله هتک حرمت خانه زهرا^{علیها السلام} و رویدادهای بعدی، امری تاریخی و مسلم است؛ نه يك افسانه! و با اینکه در عصر خلفا سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای نسبت به نگارش فضایل و مناقب اهل بیت^{علیهم السلام} در کار بود ولی به حکم اینکه «حقیقت شیء نگهبان آن است» این حقیقت به طور زنده در کتاب‌های تاریخی و حدیثی محفوظ مانده است. در نقل مدارک، ترتیب زمانی را از قرن‌های نخستین در نظر می‌گیریم، تا برسد به نویسندگان عصر حاضر.

اعتراف خلیفه اول به هتک حرمت خانه حضرت فاطمه زهرا^{علیها السلام}

مدارک و سندهای موجود است در کتب اهل سنت که نسبت به پاره تن رسول الله جسارت نموده و درب خانه اوراتش زده است شاید بارزترین این مدارک کلام خود ابوبکر باشد زمانی که وی در حالت مرگ افتاد از سه کار خود ابراز ندامت کرد که یکی از آنها حمله به خانه حضرت زهرا است.

۱. عبدالرحمان بن عوف که مورد وثوق اهل سنت است این روایت را نقل کرده و احمد حنبل پیشوای اهل سنت حنبلی و دیگران آن را در کتاب‌های خود آورده عبدالرحمان بن عوف می‌گوید: «دخلت علی ابی بکر اعوده فی مرضه الذی ممت فیہ فسلمت و سألته به کیف به»؛ در هنگام بیماری ابوبکر همان بیماری که از آن درگذشت به عیادت او رفتم بر او سلام کردم و احوال او را پرسیدم. پس از نقل جملاتی خطاب به او گفتم «فو الله ان علمناک الا صالحاً مصلحاً» به خدا سوگند ما تو را مردی صالح و مصلح شناختیم. ابوبکر پاسخ داد: «اما انی لا املی الا علی ثلاث فعلتهن و ددت انی فعلتهن و ثلاث و ددت انی سألت رسول الله^{صلی الله علیه و آله} عنهن»؛ من به واسطه سه کار که انجام داده‌ام، اندوهناکم و ای کاش این سه کار را انجام نمی‌دادم و

این سه مطلب را از پیامبر ﷺ می‌پرسیدم فاما الثلاث التي فعلتها و ددت انی لم اکن فعلتها فوددت انی لم اکن کشف عن بیت فاطمه و ترکته و لو اغلق علی حرب؛ اما آن سه کاری که انجام دادم و ای کاش انجام نمی‌دادم: ای کاش حریم خانه فاطمه را نمی‌شکستم و به آن حمله نمی‌بردم و او را به حال خودش رها می‌کردم و لو این که به سبب این کار جنگی صورت می‌گرفت (میرد، کامل فی الغة و الادب، ۱۴۰۹، ۱۶؛ بغدادی، سقیفه و فدک، ۱۹۵۷، ۷۰).

در این روایت خلیفه اول تصریح می‌کند که ای کاش به خانه فاطمه ﷺ حمله نمی‌بردم و حریم آن خانه را نمی‌شکستم و این مطلب به خوبی مؤید حمله به خانه آن حضرت به خاطر رسیدن به خلافت است.

۲. مقاتل بن عطیه می‌گوید: ابابکر بعد از آن که با تهدید و ترس و شمشیر از مردم بیعت گرفت، عمر و قنذ و جماعتی را به درب خانه علی و زهرا ﷺ فرستاد. عمر هیزم را در خانه فاطمه جمع نمود و درب خانه را به آتش کشید، هنگامی که فاطمه زهرا ﷺ در آمد، عمر و اصحاب او جمع شدند و عمر آن چنان حضرت فاطمه ﷺ را پشت در فشار داد که فرزندش را سقط نمود و میخ در به سینه حضرت فرورفت (و بر اثر آن صدمات) حضرت به (بستر) بیماری افتاد تا آن که از دنیا رفت. (ابن عطیه، الامامه و الخلافة، ۱۳۴۳، ۱۶۰/۱۶۱)

۳. مسعودی (که برخی وی را سنی مذهب می‌دانند) نیز در قسمتی از کتاب خود آورده است: «فَوَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَ أَحْرَقُوا بَابَهُ... وَ ضَعَطُوا سَيِّدَةَ النِّسَاءِ بِالْبَابِ حَتَّى اسْقَطَتْ مُحْسِنًا پَس (عمر و همراهان) به خانه علی ﷺ رو کرده و هجوم بردند، خانه آن حضرت را به آتش کشیدند با در به پهلوی سیده زنان عالم زدند چنان که محسن را سقط نمود (مسعودی، اثبات الوصیة، ۱۴۱۷، ۱۵۳/۲۳-۲۴)

۴. ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابی شیبه، شیخ و استاد بخاری، در کتاب المصنف، می‌گوید: « آنگاه که بعد از رسول خدا ﷺ برای ابوبکر بیعت می‌گرفتند. علی ﷺ و زبیر برای مشورت در این امر نزد فاطمه ﷺ دختر پیامبر ﷺ رفت و شد می‌کردند. عمر بن خطاب با خبر گردید و بنزد فاطمه ﷺ آمد و گفت: ای دختر رسول خدا ﷺ! به خدا در نزد ما کسی از پدرت محبوبتر نیست و پس از او محبوبترین تویی! و به خدا قسم این امر مرا مانع نمی‌شود که اگر

آنان نزد تو جمع شوند، دستور دهم که خانه را با آنها به آتش کشند. اسلم گفت: چون عمر از نزد فاطمه رضی الله عنها بیرون شد، علی رضی الله عنه و... به خانه برگشتند. پس فاطمه رضی الله عنها گفت: می‌دانید که عمر نزد من آمد، و به خدا قسم یاد کرده اگر شما (بدون اینکه با ابوبکر بیعت کنید) به خانه برگردید خانه را با شما آتش می‌زند؟ و به خدا قسم که او به سوگندش عمل خواهد کرد» (ابن شیبیه، المصنف، ۱۴۳۶، ۴۳۲/۷، حدیث ۳۷۰۴۵) همین مضمون را سیوطی در مسند فاطمه، آورده است (سیوطی، مسند فاطمه، ۱۴۳۹، ۳۶) ابن عبدالبر، در الاستیعاب، نیز این داستان را نقل کرده است (ابن عبدالبر، الاستیعاب، ۱۴۱۲، ۳/۹۷۵)

۵. بلاذری در انساب الاشراف می‌نویسد: ... و سپس با مشعلی بر در خانه فاطمه آمد و در جواب فاطمه که فرمود: آیا من نظاره‌گر باشم و تو خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: بلی چنانکه بلاذری می‌گوید «ابوبکر به علی رضی الله عنه پیام فرستاد تا با وی بیعت کند اما علی نپذیرفت پس عمر با مشعلی آمد، فاطمه رضی الله عنها ناگاه عمر را با مشعل در خانه‌اش یافت، پس فرمود: یا بن الخطاب! آیا من نظاره‌گر باشم و حال آنکه تو در خانه‌ام را بر من به آتش می‌کشی؟! عمر گفت: بلی، و آنچنان به این عمل مُصرّ هستم چنان‌که پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود». (بلاذری، انساب الاشراف، ۱۳۹۴، ۱/۵۸۶)

۶. مورّخ معروف محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰) در تاریخ خود رویداد هتک حرمت خانه وحی را چنین بیان می‌کند: «أتی عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ مَنْزِلَ عَلِيٍّ وَفِيهِ طَلْحَةُ وَ الزُّبَيْرُ وَ رِجَالٌ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ، فَقَالَ وَاللَّهِ لَأَحْرِقَنَّ عَلَيْكُمْ أَوْ لَتَخْرُجَنَّ إِلَى الْبَيْعَةِ، فَخَرَجَ عَلَيْهِ الزُّبَيْرُ مُصَلِّئاً بِالسَّيْفِ فَعَثَرَ فَسَقَطَ السَّيْفُ مِنْ يَدِهِ، فَوَثَبُوا عَلَيْهِ فَأَخَذُوهُ. عمر بن خطاب به خانه علی آمد در حالی که طلحه و زبیر و گروهی از مهاجران در آنجا گرد آمده بودند. وی رو به آنان کرد و گفت: به خدا سوگند خانه را به آتش می‌کشم مگر اینکه برای بیعت بیرون بیایید. زبیر از خانه بیرون آمد در حالی که شمشیر کشیده بود، ناگهان پای او لغزید، شمشیر از دستش افتاد و دیگران بر او هجوم آوردند و او را گرفتند». (طبری همان)

این بخش از تاریخ حاکی از آن است که اخذ بیعت برای خلیفه با تهدید و ارباب صورت می‌پذیرفت اما اینکه این‌گونه بیعت چه ارزشی دارد؟ قضاوت آن با خوانندگان است.

۷. ابوالفداء نیز می‌گوید: « سپس ابوبکر، عمر بن خطاب را به سوی علی و آنانکه با او بودند فرستاد تا آنان را از خانه فاطمه علیها السلام بیرون کند، وگفت: اگر از دستور تو سر باز زدند با آنان بجنگ. پس عمر مقداری آتش آورد تا خانه را آتش زند. پس فاطمه علیها السلام بر سر راهش آمد و فرمود: کجا؟ ای پسر خطاب! آمده‌ای تا کاشانه ما را به آتش کشی؟! گفت بلی (ابوالفداء، تاریخ ابی الفداء بی‌تا، ۱/۱۵۶)

۸. احمد شهرستانی در الملل و النحل به نقل از نظام می‌نویسد: از جمله عقائد نظام آن بود که می‌گفت: عمر به خانه فاطمه حمله ور شده و فریاد می‌زد: خانه را با اهلش به آتش بکشید، در حالی که در خانه نبود مگر علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام. او در ادامه می‌نویسد: همانا عمر چنان ضربه ای به شکم فاطمه در روز بیعت زد که فاطمه جنین خود (محسن) را از شکم انداخت. (شهرستانی، الملل و النحل، بی‌تا، ۱/۵۷)، قابل توجه اینکه نظام معتزلی از رؤسای مذهب معتزله در زمان خود بود که در سال ۲۳۱ از دنیا رفت.

۹. یکی از علمای بزرگ سنی شافعی به نام جوینی از همه صریح‌تر به این مطلب اشاره کرده و می‌نویسد: از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: «چون به دخترم فاطمه می‌نگرم بیاد می‌آورم آنچه را که بعد از من بر سر او خواهد آمد و حال آنکه در خانه‌اش ذلت وارد گردیده، از وی هتک حرمت شده، حقش غضب، و ارشش منع شده، پهلویش شکسته و جنینش سقط گردیده و او فریاد برمی‌آورد «یا محمداه» پس او اولین کسی از اهل بیت می‌باشد که به من ملحق می‌گردد، پس بر من وارد می‌شود، محزون، مکروب، مغموم، مقتول ...» (جوینی، فرائد السمطين، ۱۴۰۰، ۲/۳۴)

۱۰. ذهبی در شرح زندگانی ابن ابی دارم از قول ابن حماد کوفی می‌نویسد: هنگامی با مشعل آتش برای تسلیت دختر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمدند که وی «به محسن» باردار بود و تهاجم به خانه و ... موجب قتل محسن طفلی که هنوز پا به دنیا ننهاده بود گردید. چنانکه ابن ابی دارم در ادامه می‌گوید: عمر لگدی بر حضرت زهرا علیها السلام زد تا محسن سقط گردید. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۴۲۷، ۱۵/۵۷۸) مسعودی (م ۳۲۵) در مروج الذهب می‌نویسد: «آنگاه که ابوبکر در حال احتضار بود چنین گفت:

سه چیز انجام دادم و تمنا می‌کردم که ای کاش انجام نمی‌دادم؛ یکی از آن سه چیز این بود: فَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ فَتَشْتُ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ ذَكَرَ فِي ذَلِكَ كَلَامًا كَثِيرًا!؛ آرزو می‌کردم که ای کاش حرمت خانه زهرا را هتک نمی‌کردم. وی در این مورد سخن زیادی گفته است!!). (مسعودی، مروج الذهب، ۱۴۰۹، ۳۰۱/۲)

مسعودی با اینکه نسبت به اهل بیت گرایش‌های موافقی دارد؛ ولی اینجا از بازگویی سخن خلیفه خودداری کرده و با کنایه رد شده است. البته سبب را خدا می‌داند و البته بندگان خدا هم اجمالاً می‌دانند!

ابن عبد ربّه می‌نویسد: پس عمر با شعله ای از آتش روانه خانه فاطمه شده تا آنجا را به آتش بکشد در این هنگام عمر با فاطمه برخورد کرده، فاطمه به وی گفت: ای پسر خطاب آیا برای آتش کشیدن خانه ما آمده ای، عمر گفت: آری، مگر آنکه با ابوبکر بیعت کند... (ابن عبد الربّه، العقد الفرید، ۱۴۰۴، ۱۳/۵-۱۴)

همچنین ابن عبد ربّه اندلسی مؤلف کتاب العقد الفرید (م ۴۶۳) در کتاب خود از عبدالرحمن بن عوف نقل می‌کند: «من در بیماری ابی بکر بر او وارد شدم تا از او عیادت کنم، اوگفت: آرزو می‌کنم که ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم و یکی از آن سه چیز این است: «وَوَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ عَنْ شَيْءٍ وَإِنْ كَانُوا أَغْلَقُوهُ عَلَيَّ الْحَرْبِ؛ ای کاش خانه فاطمه را نمی‌گشودم، هر چند آنان برای نبرد در خانه را بسته بودند». (عقد الفرید همان) مورخ شهیر عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری (۲۱۲-۲۷۶) از پیشوایان ادب، نویسندگان پرکار حوزه تاریخ اسلامی و مؤلف کتاب تأویل مختلف الحدیث، و ادب الکاتب و... است. «۲» وی در کتاب الامامة و السياسة چنین می‌نویسد:

إِنَّ أَبَا بَكْرٍ تَفَقَّدَ قَوْمًا تَخَلَّفُوا عَنْ بَيْعَتِهِ عِنْدَ عَلِيِّ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَبِعَثَ إِلَيْهِمْ عُمَرُ فَجَاءَ فَنَادَاهُمْ وَ هُمْ فِي دَارِ عَلِيٍّ، فَأَبَوْا أَنْ يَخْرُجُوا فَدَعَا بِالْحَطَبِ وَقَالَ: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ لَنُخْرِجَنَّ أَوْلًا حَرَقْنَاهَا عَلَيَّ مَنْ فِيهَا، فَقِيلَ لَهُ: يَا أَبَا حَفْصٍ إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ فَقَالَ، وَإِنْ! ابوبکر از کسانی که از بیعت با او سر برتافتند و در خانه علی گردآمده بودند، سراغ گرفت و عمر را به دنبال آنان فرستاد، او به در خانه علی رضی الله عنه آمد و همگان را صدا زد که بیرون بیایند و آنان از خروج از خانه امتناع ورزیدند در این موقع عمر هیزم طلبید و گفت: به خدایی که جان عمر در

دست اوست بیرون بیاید یا خانه را با شما آتش می‌زنم. مردی به عمر گفت: ای اباحفص (کنیه عمر) در این خانه، فاطمه، دختر پیامبر است، گفت: باشد!.

ابن قتیبه دنباله این داستان را سوزناک‌تر و دردناک‌تر نوشته است، او می‌گوید:

ثُمَّ قَامَ عُمَرُ فَمَشَى مَعَهُ جَمَاعَةٌ حَتَّى أَتَوْا فَاطِمَةَ فَدَقُّوا الْبَابَ فَلَمَّا سَمِعَتْ أَصْوَاتَهُمْ نَادَتْ بِأَعْلَى صَوْتِهَا يَا أَبَتَاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَاذَا لَقِينَا بَعْدَكَ مِنْ ابْنِ الْخَطَّابِ وَابْنِ أَبِي الْقِحَافَةِ فَلَمَّا سَمِعَ الْقَوْمُ صَوْتَهَا وَبُكَائَهَا انْصَرَفُوا وَبَقِيَ عُمَرُ وَ مَعَهُ قَوْمٌ فَأَخْرَجُوا عَلِيًّا فَمَضَوْا بِهِ إِلَى أَبِي بَكْرٍ فَقَالُوا لَهُ يَا بَايِعْ، فَقَالَ: إِنْ أَنَا لَمْ أَفْعَلْ فَمَهْ؟ فَقَالُوا: إِذَا وَاللَّهِ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نَضْرِبُ عَنْقَكَ ...! عمر همراه گروهی به در خانه فاطمه آمدند، در خانه را زدند، هنگامی که فاطمه صدای آنان را شنید، با صدای بلند گفت: ای رسول خدا پس از تو چه مصیبت‌هایی به ما از فرزند خطاب و فرزند ابی قحافه رسید، افرادی که همراه عمر بودند هنگامی که صدای زهرا و گریه او را شنیدند برگشتند؛ ولی عمر با گروهی باقی ماند و علی را از خانه بیرون آوردند، نزد ابی بکر بردند و به او گفتند: بیعت کن، علی علیه السلام گفت: اگر بیعت نکنم چه می‌شود؟ گفتند: به خدایی که جز او خدایی نیست، گردن تو را می‌زنیم...». این بخش از تاریخ برای علاقه‌مندان به شیخین قطعاً بسیار سنگین و ناگوار است، لذا برخی در صدد بر آمدند در نسبت کتاب به ابن قتیبه تردید کنند، در حالی که ابن ابی الحدید استاد فن تاریخ، این کتاب را از آثار او می‌داند و پیوسته از آن مطالبی نقل می‌کند، متأسفانه این کتاب به سرنوشت تحریف دچار شده و بخشی از مطالب آن به هنگام چاپ حذف شده است، در حالی که همان مطالب در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید آمده است. زرکلی در کتاب الأعلام این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌داند و می‌افزاید: برخی از علما در این نسبت نظری دارند؛ یعنی شك و تردید را به دیگران نسبت می‌دهد؛ نه به خویش. «زرکلی، الأعلام بی تا، ۴/ ۱۳۷» الیاس سرکیس نیز این کتاب را از آثار ابن قتیبه می‌شمارد (دینوری، الامامة و السياسة، بی تا، ۱/ ۳۰)

مبّرّد در کتاب «کامل»

ابن ابی الحدید می‌نویسد: محمد بن یزید بن عبدالاکبر بغدادی (۲۱۰-۲۸۵) ادیب، و نویسنده معروف و صاحب آثار مشهور، در کتاب الکامل، از عبدالرحمن بن عوف داستان آرزوهای خلیفه را می‌نویسد، و چنین یادآور می‌شود: «وَدَدْتُ أَنِّي لَمْ أَكُنْ كَشَفْتُ عَنْ بَيْتِ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَ لَوْ أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبِ». (مبّرّد همان) ابراهیم بن سیار نظام معتزلی (۱۶۰-

(۲۳۱) که به دلیل زیبایی کلامش در نظم و نثر به نظام معروف شده است در کتاب‌های متعددی، واقعه بعد از حضور در خانه فاطمه علیها السلام را نقل می‌کند. او می‌گوید:

«إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ مِنْ بَطْنِهَا؛ عمر در روز اخذ بیعت برای ابی‌بکر، بر شکم فاطمه زد، او فرزندی که در رحم داشت و نام او را محسن نهاده بودند، سقط کرد!». (نظام معتزلی، الوافی بالوفیات ۱۴۰۴، ۱۷/۱؛ ابوالقاسم سلیمان بن احمد، طبرانی، ۲۶۰-۳۶۰) که ذهبی در میزان الاعتدال وی را معتبر می‌داند (میزان الاعتدال، ۱۹۵/۲) در کتاب المعجم الکبیر که کراراً چاپ شده، آنجا که درباره ابوبکر و خطبه‌ها و وفات او سخن می‌گوید، یادآور می‌شود: ابوبکر به هنگام مرگ، اموری را تمنا کرد و گفت: ای کاش سه چیز را انجام نمی‌دادم، سه چیز را انجام می‌دادم و سه چیز را از رسول خدا سؤال می‌کردم: «أَمَا الثَّلَاثُ اللَّائِي وَدَدْتُ أَنْتِي لَمْ أَفْعَلْهُنَّ، فَوَدَدْتُ أَنْتِي لَمْ أَكُنْ أَكْشِفَ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَتَرَكْتُهُ...؛ آن سه چیزی که آرزو می‌کنم که ای کاش انجام نمی‌دادم، آرزو می‌کنم ای کاش حرمت خانه فاطمه را هتک نمی‌کردم و آن را به حال خود واگذار می‌کردم!». (طبرانی، معجم الکبیر، بی‌تا، ۶۲/۱) این تعبیرات به خوبی نشان می‌دهد که تهدیدهای عمر عملی شد و در خانه را به زور (یا با آتش زدن) گشودند.

عبدالفتاح عبدالمقصود و کتاب «الإمام علی»

وی هجوم به خانه وحی را در دو مورد از کتاب خود آورده است و ما به نقل یکی از آنها بسنده می‌کنیم:

عمر گفت: وَالَّذِي نَفْسُ عُمَرَ بِيَدِهِ، لَيُخْرِجَنَّ أَوْ لَأَحْرِقَنَّهَا عَلِيٌّ مَنْ فِيهَا...! قَالَتْ لَهُ طَائِفَةٌ خَافَتِ اللَّهَ وَرَعَتِ الرَّسُولَ فِي عَقْبِهِ: يَا أَبَا حَفْصٍ، إِنَّ فِيهَا فَاطِمَةَ...! فَصَاحَ: لَا يَبَالِي وَإِنْ...! وَاقْتَرَبَ وَقَرَعَ الْأَبَابَ، ثُمَّ ضَرَبَهُ وَافْتَحَهُ... وَبَدَأَهُ عَلِيٌّ... وَرَنَّ حِينَئِذِكَ صَوْتُ الرَّهْرَاءِ عِنْدَ مَدْخَلِ الدَّارِ... فَإِنَّ هِيَ إِلَّاطَيْنَ اسْتِغَاثَةً (عبدالمقصود، عبدالفتاح، الامام علی بن ابی طالب علیه السلام) تاریخ تحلیلی نیم قرن اول اسلام ۱۳۷۹، ۴/ ۲۷۶-۲۷۷)؛ قسم به کسی که جان عمر در دست اوست یا باید بیرون بیاید یا خانه را بر ساکنانش آتش می‌زنم. عده‌ای که از خدا می‌ترسیدند و پس از پیامبر صلی الله علیه و آله رعایت منزلت او را می‌کردند، گفتند: ای اباحفص، فاطمه در این خانه است. بی پروا فریاد زد: باشد! نزدیک شد، در زد، سپس بر در کوبید و

وارد خانه شد.

علی علیه السلام پیدا شد ... طنین صدای زهرا در نزدیکی مدخل خانه بلند شد ... این ناله استغاثه او بود ...! ابو عبید، قاسم بن سلام (م ۲۲۴) در کتاب الأموال که مورد اعتماد فقهای اهل سنت است، می‌نویسد:

عبد الرحمن بن عوف می‌گوید: در بیماری ابوبکر برای عیادتش به خانه او رفتم. پس از گفتگوی زیاد گفت: ای کاش سه چیز را که انجام داده‌ام، انجام نمی‌دادم، ای کاش سه چیز را که انجام نداده‌ام، انجام می‌دادم. همچنین آرزو می‌کنم سه چیز را از پیامبر سؤال می‌کردم؛ یکی از آن سه چیزی که انجام داده‌ام و آرزو می‌کنم ای کاش انجام نمی‌دادم این است که: «وَدِدْتُ أَنِّي لَمْ أَكْشِفْ بَيْتَ فَاطِمَةَ وَ تَرَكَتُهُ وَ إِن أُغْلِقَ عَلَيَّ الْحَرْبُ؛ ای کاش پرده حرمت خانه فاطمه را نمی‌گشودم و آن را به حال خود وامی‌گذاشتم، هر چند برای جنگ بسته شده بود (مکارم، یورش به خانه وحی، بی تا، ۱۸).

ابو عبید هنگامی که به اینجا می‌رسد به جای جمله: «لم أكشف بيت فاطمة و تركته ...» می‌گوید: «كذا و كذا» و اضافه می‌کند که من مایل به ذکر آن نیستم! ابو عبید، هر چند روی تعصب مذهبی یا علت دیگر از نقل حقیقت سر برتافته؛ ولی محققان کتاب الأموال در پاورقی می‌گویند: جمله‌های حذف شده در کتاب میزان الاعتدال - به نحوی که بیان گردید - وارد شده است، افزون بر آن، طبرانی در معجم خود و ابن عبد ربّه در عقد الفرید و افراد دیگر جمله‌های حذف شده را آورده‌اند. (دقت کنید!)

تقویت عمر توسط قبیله بنی اسلم

پایه گذاران سقیفه نزد قبیله اسلم که در آن وقت برای تهیه آذوقه از خارج مدینه به شهر آمده بودند و کوچه‌های مدینه در اشغال ایشان بود، رفتند و به آنها گفتند: شما بیاید کمک کنید تا از مردم برای خلافت ابو بکر بیعت بگیریم، ما هم در عوض به شما خوار و بار مجانی می‌دهیم. اینها هم عباهای عربی خود را به کمر بستند و دامن‌ها را بالا زدند و به دنبال ابو بکر راه افتادند. به هر کس می‌رسیدند، دستش را می‌گرفتند و به دست ابو بکر می‌مالیدند و بیعت می‌گرفتند. کار بیعت ابو بکر در آن روز این گونه تمام شد. فردا در مسجد جمع شدند و دوباره با ابو بکر بیعت کردند (عسکری، نقش ائمه در احیای دین، ۲ / ۴۶۹) رای

همین بود که عمر گفت: «ما هو الا أن رأيت اسلم فأيقنت بالنصر.» (طبری تاریخ الطبری ۱۳۵۲، ۴۵۹/۲) چون حضرت زهرا که یگانه فرزند بازمانده پیامبر ﷺ بود، نزد مسلمانان محترم و عزیز بود. لذا حمله و آتش بردن به خانه حضرت زهرا و او را تحت فشار قرار دادن به طوری که فرزندی را که در رحم داشت سقط نمود، جز شکست برای دستگاه خلافت چیزی دیگر نداشت و آنان نتوانستند به مقصود خود که همانا بیعت گرفتن از حضرت امیر ﷺ بود، برسند و مورد نفرت مردم قرار گرفتند. به طوری که انصار از بیعت با ابو بکر پشیمان شدند و لذا ابو بکر و عمر مجبور شدند از حضرت زهرا ﷺ عیادت و عذرخواهی کنند. برای این منظور از حضرت امیر اجازه خواستند که برای احوال‌پرسی فاطمه ﷺ به خانه‌اش بیایند. حضرت امیر ﷺ ابتدا راضی نشد، ولی بعد با اصرار آنها نزد حضرت زهرا آمد و اجازه آمدن آن دو را خواست. حضرت زهرا قبول نکرد. حضرت امیر اصرار کرد و به ایشان گفت: من آوردن آن دو را ضمانت کرده‌ام. حضرت زهرا ﷺ پاسخ داد: اگر شما ضمانت کرده‌اید پس خانه خانه شما، و همسر همسر شماست. یعنی شما اختیار خانه و بانوی خانه را دارید؛ هر چه می‌خواهید، انجام دهید. حضرت امیر ﷺ به آن دو اجازه داد به خانه‌اش وارد شوند. در این حال دختر پیامبر پشت به آنها و روی به دیوار کرده فرمود: یا علی! از اینها بپرس آیا از پیامبر ﷺ شنیدند که فرمود: «فاطمه پاره تن من است، هر کس او را اذیت کند، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را اذیت کرده است؟!» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید بی تا: ۲۷۳/۱۶). «فاطمه بضعة منی، من آذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله عزّ و جلّ.»

گفتند: آری. آنگاه حضرت ﷺ فرمود: خدا را شاهد می‌گیرم که شما مرا اذیت کردید و به خدا قسم دیگر با شما حرف نمی‌زنم تا خدا را ملاقات کرده شکایت شما را به او بکنم. (امامة و السياسة همان، ۱/۱۴) آنها نیز بلند شدند و رفتند. بدین وسیله می‌خواستند بین مردم شایع کنند که آن حضرت را راضی کرده‌اند. حضرت زهرا ﷺ بین مسلمانان محبوبیت داشت و وقتی حرف می‌زد، قلب‌ها را تکان می‌داد. همچنین لازم بود آن حضرت مظلومیت خاندان اهل بیت را نشان دهد و روشن کند که مأمور به صبر نبوده است. ولی حضرت امیر ﷺ مأمور به صبر بود

«و هیچ واکنش و حرکتی برای گرفتن خلافت از خود نشان نداد. ولی حضرت زهرا نسبت به آنچه که مصلحت می‌دانست، اقدام کرد

نتیجه

با بررسی که در مورد خانه آنحضرت نمودیم به نتیجه دست یافتیم که حضرت علی دارای دو خانه بوده احتمال قوی حادثه آتش زدن خانه وحی بعد از رحلت پیامبر در خانه دورتر از مسجد بوده گرچند قول دوم که این اتفاقات در همین خانه درکنار مسجد بوده احتمال بعید نیست زیرا نگارنده با تحقیقات میدانی که از فقهاء معاصر نموده اکثرا نظرشان بر این بودند که این حوادث در خانه کنار مسجد اتفاق افتاده است به هر حال هر دو قول برای همه ثابت نموده که در خانه وحی آتش زده شده و علماء اهل سنت و شیعه این اتفاق را در کتب معتبر تاریخی و روایی خود نقل نموده‌اند اما آتش زدن درب خانه آنحضرت و نیز اذیت‌ها و آزارهایی که در دوران کوتاه پس از پیامبر از سوی غاصبان خلافت دید واقعیتی است که قابل انکار نمی‌باشد و مصیبتی است که تا روز قیامت رنج و محنت آن از دل عاشقان اهل بیت عصمت و طهارت بیرون نخواهد رفت.

کتابنامه

- ابن اثیر، ابوالحسن علی بن ابوالکرم محمد (۱۳۸۴ق) اسد الغابه، مدینه قاهره.
- ابن سعد، محمد (۱۴۱۰ق) الطبقات الكبرى، تحقیق: عبدالقادر عطا، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول
- ابن شبه أبو زید عمر بن شبه النمیری البصری (۱۴۱۹ق) تاریخ المدینة لابن شبه، دار الکتب العلمیه - بیروت چاپ اول.
- ابن شهر آشوب محمد بن علی (۱۳۷۹ق) مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه، چاپ اول. مازندرانی.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲)، الاستعیاب؛ تحقیق: علی محمد الجاوی، بیروت، دارالجمیل.
- ابن عطیه، (۱۴۳۶ق) محاوره حول الإمامة و الخلافة، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات. بیروت
- چ ۱.
- أبو بكر عبد الله بن محمد بن أبی شیبة (۱۴۳۶ق) المصنف، الناشر دار كنوز إشبیلیا الرياض الطبعة الأولى .
- اربلی، عیسی (۱۴۰۳ق) كشف الغمه، ناشر دارالاضواء.
- بانك جامع حضرت زهراء علیها السلام جمعی از نویسندگان ناشر مرکز تحقیقاتی رایانه قایمیه اصفهان ۱۳۹۰
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۳۷۹ش) نهج الحق و كشف الصدق، ترجمه كهنسال، مشهد، عاشورا.
- دینوری، أبی محمد، عبدالله، بن مسلم، بنقتیبه (۱۹۸۶م) عُیُونُ الْأَخْبَارِ دارالکتب العلمیه، بیروت، چ سوم.
- ذهبی شمس الدین أبو عبد الله (۱۴۲۷ق)، سیر أعلام النبلاء الناشر: دار الحديث - القاهرة الطبعة.
- سمهودی، علی بن عبدالله (۱۴۱۹ق) وفاء الوفاء باخبار دارالمصطفی، بیروت، دارالکتب العلمیه، چاپ اول.
- سیوطی، محمد عبدالله فضل الله (۱۴۳۹ق)، مسند فاطمة الزهراء بی تا بی جا.

طبری، محمد بن جریر (۱۳۸۷ق) تاریخ الرسل و الملوک، بیروت، دارالتراث، چ دوم.
عاملی سید جعفر مرتضی (۱۴۱۸ق) مأساة الزهراء علیها السلام مجموعه نرم افزار عاملی تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی.

عبدالمقصود، عبدالفتاح (۱۳۷۹ش) الامام علی بن ابی طالب علیه السلام ترجمه: سید محمد مهدی جعفری، تهران، شرکت سهامی انتشار، چاپ نهم.

عسکری سید مرتضی (۱۳۸۲ش) نقش ائمه در احیای دین، ناشر: مرکز فرهنگی انتشارات منیر مکان، تهران چ اول.

فدی، خلیل بیک، (۱۴۰۱ق) الوافی بالوفیات الاعیان ناشر بیروت.

فرائد السَّمِطِیْنِ فی فضائل المُرْتَضِی و البَتُولِ ناشر، مؤسسة المحمود. جوینی ابراهیم محمد (۱۴۰۰ق)

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق) الکافی، تهران، دارالکتب الإسلامیة، چاپ چهارم.
نجمی، محمدصادق، بی تا، تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر در مدینه نشر مشعر نشر دیجیتال مرکز تحقیقاتی قائمیه اصفهان.

یعقوبی احمد ابن اسحق، (۱۳۹۵ش) تاریخ یعقوبی، مترجم: محمد ابراهیم آیتی، بی جا.